

مقدمات

جنگ دوم ایران و روسیه

نوشته

ژنرال پرنس اسچر باتوف

ترجمه

سرلشگر محمود کی



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نوشته :

ژنرال پرنس اسچر باتوف

STCHERBATOV

ترجمه :

سرلشگر محمود کی

مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه^۱

در ماه اوت ۱۸۲۶ (مردادماه ۱۲۰۵ خورشیدی) بارون «دی بیچ»^۲ به ژنرال پاسکویچ^۳ اطمینان میداد که امپراطور الکساندر اول به انگیزه عدم رضایت و ناخوشنودی از ژنرال یرمولوف^۴ در اندیشه تعویض اوست و تصمیم دارد که «رودزویچ» را بجانشینی وی برگزیند و فرماندهی ناحیه قفقاز را به او تفویض کند. تحقیق در صحت و سقم این ادعا و تأیید اینکه در این گفته تاچه حد راستی و حقیقت نهفته است امروز عملاً از محدوده امکانات ما بیرون است ولی اگر این ناخوشنودی حقیقتاً وجود داشته است، احتمال دارد که ریشه و سرچشمه آن با روابط ما با ایران که از همان اولین روزهای سلطنت امپراطور نیکولای اول روی بوخامت گذاشت بی ارتباط نباشد. یورش عباس میرزا، مدعی تاج و تخت سلطنت

۱- این مقاله قسمتی از سه جلد کتابی است بنام زندگی فلد مارشال پرنس پاسکویچ که در حدود دو جلد آن مربوط به روابط و جنگهای بین روسیه و ایران میباشد. این کتاب توسط مترجم در دست ترجمه است.

2- Dibitch

3- Paskewitsch

4- Yermelov

شاه ایران ، اولین اثر و نشانه قابل لمس این وخامت بود . از آغاز انتصاب ژنرال یرمولوف بفرماندهی قفقاز یعنی از سال ۱۸۱۶ بیعد عقیده و نظریه او در مورد پیچیدگی روابط ما با ایرانیهها نه تنها با استنباط کنت دونسلرود وزیر امور خارجه ما مغایرت داشت بلکه حتی درست در جهت عکس برداشت امپراطور الکساندر از اوضاع و احوال مزبور سیر میکرد .

عقاید و نظریات حاکم بر سن پترزبورگ برای مبنای پایه گذاری شده بود که وحشت و هراسی که از جنگ افزایش یافته بود در دل های همگان ایجاد کرده و دولت ایران را در ماه اکتبر ۱۸۱۳ (برابر با مهرماه ۱۱۹۲ خورشیدی) با مضاء قراردادی در نامساعدترین شرائط در گلستان و ادار کرده بود و روسیه را برای مدتهای مدیدی بر علیه هرگونه عملیات خصمانه از ناحیه همسایگانش تضمین خواهد کرد . اثر حاصله از عملیات قهرمانانه ژنرال « کوتلیاروسکی »^۵ و پیروزیهای اصلاندوز و لنکران به اشاعه این نظر در افکار عمومی کمک کرده بود که بدانسان که امپراطور نیکولا میگفت « ایرانیهها دشمنانی هستند که همیشه از طرف ما حقیر و ناتوان بحساب آمده اند » یرمولوف ابدانیات صلح جویانه ایران را باور نداشت و ضمناً سازو برك و تجهیزات ارتش ایران را نیز بدیده حقارت نمی نگریست ضمن اینکه معتقد بود که ایرانیان با درس گرفتن از تجارب حاصله از آخرین جنگ حتی پیش از انعقاد عهدنامه گلستان به تشکیل واحد های منظم دست زده بودند .

برخورد پایان ناپذیر و تعارض عقاید موجود بین یرمولوف و کابینه سن پترزبورگ این عقیده را در اذعان محافل پایتخت روسیه بوجود آورد که علیرغم گرایشهای صلح جویانه ای که میان دو دولت

5- Kotliarevsky

وجود دارد جاه طلبی های فردی ژنرال یرمولوف او را به ایجاد جنگی بر علیه ایران برمی انگیزد .

در حدودیکه میتوان وقایع و حوادث را از روی مکاتبات رسمی زمان وقوع آنها مورد قضاوت قرار داد اینگونه میتوان نتیجه گیری نمود که اینگونه اتهام و طرز تفکر که برای شخص یرمولوف تا حدی موهن و رنجش آور است کاملاً از دید و ذهن امپراطور الکساندرو وزیر خارجه اوکنت دونسلرود پنهان و بیگانه نبودند .

در محافل سیاسی آنروز پایتخت روسیه اغلب شایعات مختلفی درباره اسباب چینیمهای یرمولوف بمنظور شعله ور ساختن آتش جنگ با ایران بر سر زبانها بود ولی آن چیزیکه بطور قطع و یقین مسلم است ، این است که شرائط و ویژگیهای ایلی و خصوصی خاندان قاجاریه که آنزمان بر ایران سلطنت میکرد میتوانست براحتی ایران را بجنگ تازه ای با روسها بکشاند .

قاجارها که بزعم یرمولوف «گذر زمان هم نتوانسته نفرت و بی اعتنائی ایرانیها را نسبت بانها تخفیف دهد و هنوز هم مردم ایران نام آنها را نوعی ناسزا تلقی میکنند» فقط در اواخر قرن گذشته یعنی در سال ۱۷۹۳ بتخت و تاج سلطنت دست یافته بودند . قاجارها طایفه ای بودند بیگانه نسبت به ایرانی که در زمان سلطنت شاه عباس اول از ترکستان آسیا مهاجرت کرده و در مازندران و جنوب ایران و در کرانه های خلیج فارس اقامت گزیده بودند . در مدت کوتاهی افراد این قبیله بحدی قدرت و اعتبار یافتند که رئیس و رهبر آنها در سال ۱۷۳۳ به حکومت مازندران برگزیده شد . این شخص پدر بزرگ فتحعلیشاه بود که او نیز فتحعلی خان نام داشت فتحعلیخان تا سال ۱۷۲۶ در این استان سلطنت کرد و نکته بارز زندگانی سیاسی او خیانتی بود که نسبت بدولت متبوع خود مرتکب گردید و بجرم آن نیز اعدام شد .

محمد خان پسر او نیز درطی شورش کشته شد و شش نفر پسران او بنام گروگان باصفهان برده شدند که یکی از آنها بنام آقا محمد خان مؤسس خانواده سلطنتی قاجار گردید.^۶

راه گشای او بسوی تخت سلطنت بهیچوجه عملیات نظامی و شاهکارهای قهرمانانه او نبود بلکه برعکس، ستمگری، بیدادگری و یک سلسله خیانتهای ماهرانه او بود که دست بدست هم داده و او را بمقامی آنچنان رفیع بالا برد. سرجان ملکوم^۷ که در تاریخ خود نسبت به قاجارها بیش از حد خطا بخش و چشم پوش است و میل دارد که مبارزه آقا محمد خان را با آخرین سلاطین زندیه یعنی جعفرخان و لطفعلیخان توجیه نماید، در این باره چنین میگوید: «همیشه نباید اجرای عدالتی را که شکل ظاهری آن موجبات تنفرو برآشفتگی ما را فراهم میسازد بمنزله جنایتی تلقی کرد» واضح است که ملکوم نمیتواند «اجرای عدالتی» نظیر قتل و عام شهر پرجمعیتی چون کرمان آخرین پناهگاه لطفعلیخان، نابود کردن کامل عده بسیاری از ایرانیها و بالاخره جور و ستمی را که آقا محمد خان نسبت به هواداران خاندان سلطنتی سابق روا داشت توجیه نماید. ولی تردیدی نیست که دست زدن به همینگونه اعمال بود که تاج و تخت سلطنت ایرانرا در سال ۱۷۹۵ برای او مسلم نمود. دو سال بعد او بدست دو نفر از خدمتگذاران شخصی خود کشته شد.

وفاداری و جسارت صدراعظم وی حاج ابراهیم موجب شد که برادر زاده او فتحعلیخان را علیرغم مخالفت قبایل و خوانین مختلف بسطنت برساند.

۶- پدر آقا محمدخان، محمدحسنخان بوده است نه محمد خان. مترجم

7- Sir John - Malcolm

فتحعلیخان شخصاً بوسیله يك لشکرکشی توأم با ناکامی
بخراسان و سپس باکشتن همین حاج ابراهیم که بدست اوبسلطنت
رسیده بود، شهرت یافت، ولی این سلسله جدید که از افتخارات
و پشتیبانی و لطف ملت بسی بهره بود نمیتوانست تنها برعصای
خشونت و جنایت تکیه کند.

آقا محمدخان نتوانست جز ترس و وحشت چیز دیگری را عرضه
کند. عده‌ای از طوایف و تیره های ایرانی که ازدورانهای پیشین
دشمن قاجارها بودند در زیر ضربات بازوی آهنین وی درهم شکستند
ولی به آسانی میشد حدس زد که به محض فراهم شدن اولین امکانات
تسویه حسابهای قدیم طولی نخواهد کشید زیرا بردگی و بندگی
هرقدر پست و دون صفتانه باشد کینه توزی هم به همان نسبت
شدیدتر و بیرحمانه تر میشود. ۷

فتحعلیشاه که بروز این کینه را احساس میکرد بمنظور مقابله
با آن و تا حدی حفظ خود، خویشاوندان و به ویژه پسران خود را
در رأس حکومت ایالات ایران گمارده بود. ۸

جنگ با روسیه وضعیت و موقعیت سلسله قاجار را بیش از
پیش متزلزل ساخت و درست در همین هنگام بود که در پایان قرن
گذشته و در اوایل قرن اخیر خوانین ایالات واقع در مرزهای ماز
روی کمال میل و طیب خاطر اطاعت از حکومت روسیه را پذیرا
شدند و فقط ولایت گنجه بود که در نتیجه بکاربردن زور اسلحه
در زیر تسلط و سیطره ما قرار گرفت. اشغال این شهرها از طرف
نیروهای روس ایرانیانی را که کمتر در جریان روابط مرزی ما

۸- از ۴۳۹۶۰۰ خانواده که در سال ۱۸۲۶ جمعیت ایرانرا تشکیل میدادند
فقط ۶۰۰۰ خانواده آن از ایل قاجار بود.

۹- در سال ۱۸۲۶ برابر با ۱۲۰۵ شمسی فتحعلیشاه ۶۸ پسر داشت
(گزارش پرنس منچیکوف بتاريخ ۲۸ سپتامبر ۱۸۲۶) آرشيو وزارت امور خارجه.

بودند به شدت تمهیب می‌کرد و بالنتیجه همه مردم قاجارها را متهم می‌ساختند که به کفار اجاره داده‌اند که در سرزمینهای اسلامی مستقر شوند. عهدنامه گلستان که با امضای آن، شاه ایران تسلط ما را بر ولایات مرزی به رسمیت می‌شناخت نارضایتی ملی را بیش از پیش افزایش داد، این نکته را هم باید متذکر شویم که ایران در جهالت و بی‌اطلاعی مخصوص خود جزفکری مبهم اطلاعی از نیرومندی امپراطوری روسیه نداشت. از اینقرار کشور ایران که در اثر اختلافات داخلی و وحشیگری حکومت آن به شدت ضعیف و ناتوان شده بود سرشکستگی و انحطاط خود را فقط معلول بی‌کفایتی قاجارها تصور می‌کرد.

فتحعلیشاه به اتکای ترس و وحشتی که جنایتهای وحشت‌آور عمویش در دلها افکنده بود و از طرف دیگر به دلایل طبیعت و سیستم حکومتی که ایجاد کرده بود میتوانست امیدوار باشد که مآلا بر روی تخت سلطنت به آرامی جان خواهد سپرد در حالیکه موقعیت ولیعهدش به هیچ وجه تضمین و استحکامی نداشت. بعلت عهدهداری فرماندهی کل ارتش، او خود را مسئول یک رشته شکستهای میدید که دولت ایران را به امضای عهدنامه گلستان ناچار و وادار ساخته بود. ارتش او بدست ژنرال کوتلیاروسکی درهم شکسته و نابود شده بود، و بالنتیجه افکار عمومی او را مسئول رهاکردن اهالی مسلمان خان نشین های مرزی بدست کفار میدانست.

وضع عباس میرزا به دلیل دیگری هم بی‌اندازه وخیم و ناپایدار بود و آن عبارت از اوضاع و احوال سست و نامستحکمی بود که حق وراثت او را به تاج و تخت سلطنت تأمین کرده بود.

عباس میرزا پسر سوم فتحعلیشاه بود که از مادری قاجار و آزاد به دنیا آمده بود در حالیکه دو برادر بزرگتر او از مادر کنیز تولد

یافته بودند^{۱۰}. فتحعلیشاه با رعایت آداب و سنن جاریه در ایل قاجار، عباس میرزا را بسمت ولایتعهدی خود برگزیده بود. این راه و رسم ایل قاجار که اکثریت مردم ایران از آن آگاهی نداشتند به هیچوجه پشتیبان ضمانت اجرائی قانونی نداشت. برادران بزرگ و کنیز زاده او یعنی محمدعلی میرزا والی یکی از ایالات غربی و محمد ولی میرزا والی کرمان تصمیم قاطع داشتند که در برابر این سنت سر تسلیم فرود نیاورند، سنتی که به زمانهای دور دست و به هنگامیکه ایل قاجار طایفه کوچکی بیش نبود و به تخت و تاج سلطنت نیز دست نیافته بود تعلق داشت. تقریباً همه فرزندان فتحعلیشاه با استفاده از موقعیت متزلزل و وضع نااستوار عباس میرزا هر یکی در حوزه فرمانروائی خود عده‌ها و هوادارانی برای خود تشکیل داده و هر یکی از آنها سودای دست‌یابی به تاج و تخت سلطنت را در سر می‌پروراندند.

عباس میرزا به پشت گرمی قدرت و نفوذی که بر روی پدر خود داشت، در واقع روح و محور قدرت دولت بود و با فرمانروائی مطلق به آذربایجان که ثروتمندترین ایالات ایران و در مرز روسیه واقع است، او در نهایت سعی و تلاش و فعالیت خود را برای يك جنگ تعیین کننده آماده می‌ساخت.

بعلت علاقه و دل‌بستگی شدیدی که ببالا بردن حیثیت خود در افکار عمومی داشت او قویاً مصمم بود که حساب خود را از برادران و خویشاوندان خود که یکی از دیگری نالایق تر بودند جدا کند. چون نمیخواست که بر روی قاجارها حساب کند این بود سعی داشت که حس احترام و حق‌شناسی ایرانیها را بطرف خود جلب کند بنابراین بدست آوردن يك سلسله پیروزی از طرف او بر روی کفار در انظار مسلمانان متعصب بهترین وسیله موفقیت را در دسترس

۱۰- تاریخ ایران اثر سرجان ملکوم، جلد سوم.

وی قرار میداد. ولی امیدهای او از همان ابتدا در برابر سلاحهای ارتش کوتلیاروسکی نقش بر آب گردید. طولی نکشید که در راه دستیابی او به هدفی که داشت روزنه امید تازه‌ای در برابر وی گشوده شد. تقریباً یکسال پیش از امضای عهدنامه گلستان، انگلستان بمنظور تامین امنیت متصرفات خود در هندوستان در تاریخ ۱۴ مارس ۱۸۱۰ قرار دادی را با ایران امضاء کرده بود. در عوض تعهداتی که شاه ایران در این قرارداد، بعهده میگرفت و عمل کردن به آنها امنیت هندوستان را از طرف ایران در نواحی خراسان، بخارا و سمرقند تامین میکرد. انگلستان نیز به نوبه خود متعهد میشد که اولاً در صورت بروز جنگ بین ایران و هر دولت اروپائی^{۱۱} يك نیروی کمکی مرکب از عده‌های هندی، ویاسالانه مبلغ ۲۰۰ هزار تومان در تمام طول مدت جنگ در اختیار ایران بگذارد. دوم اینکه در صورتیکه ایران بخواهد با هر دولت اروپائی قرارداد آشتی منعقد نماید انگلستان تعهد میکرد که تمام نفوذ خود را بسود دولت ایران بکار برد. ۱۲ سوم اینکه انگلستان بمنظور تربیت قوای منظم ارتش ایران، افسران انگلیسی به تعداد مورد احتیاج در اختیار شاه ایران قرار خواهد داد.

به هنگامیکه دوست و متحد ما انگلستان از روی کمال اشتیاق ایران را بر علیه «هر دولت اروپائی» مورد حمایت قرار میداد،

۱۱- عین اصطلاحیکه در پیمان اتحاد بین ایران و انگلستان بکار رفته «اگر هر دولت اروپائی» (مدارکی که به وسیله کمیسیون جغرافیای باستانی در جلد ششم صفحه ۸۵۴ جمع‌آوری شده است).

۱۲- اعلیحضرت پادشاه انگلستان تعهد میکند که تمام مساعی خود را در راه آشتی دادن این دولت اروپائی و ایران بکار برد ولی اگر پادرمیانی خیرخواهانه ایشان به نتیجه و موفقیت مورد انتظار منجر نشود انگلستان همیشه يك ارتش هندی و یا همانطور که در ماده آخر عهدنامه تعهد نموده سالیانه دویست هزار تومان در اختیار دولت ایران قرار خواهد داد. (ماده ۸ مدارکی که بوسیله کمیسیون جغرافیای باستانی در جلد ۶ قسمت دوم گردآوری شده).

روسیه با عملیات نظامی درخشان ژنرال «کوتلیاروسکی» بانیرو و عده‌های ناچیز خود قوای نیرومند ایران را با سرعتی برق‌آسادرهم می‌شکست. و بالنتیجه در چنین تنگنا و موقعیت دشواری طسلاى انگلستان از برداشتن قدمی بسود ایران عاجز و در مانده شده و روشن و آشکار بود که عباس میرزا هم دیگر نمیتوانست بر روی رسیدن کمک ارتش و عده‌های هندی حساب کند .

تنها راهی که در برابر وی باقی مانده بود این بود که در برابر خواسته‌ها و انتظارات ژنرال «رتیشچف»^{۱۳} سر تسلیم فرود آورده و در اکتبر سال ۱۸۱۳ عهدنامه گلستان (واقع در ایالت قره‌باغ) را که بموجب آن دولت ایران خان نشین‌های مرزی اشغال شده بوسیله قوای روس را به روسیه واگذار میکرد امضاء نماید. ضمن سرفرود آوردن در مقابل شرائط تحمیلی از ناحیه ژنرال «رتیشچف» معهدا ایران تمام امکانات خود را بکار میگرفت تا بلکه به کمک انگلستان بتواند در صورت امکان اصولا تمام ارکان معاهده گلستان را در هم ریزد و یا لااقل در شرائط سخت آن بسود خود تغییرات و اصلاحات چشمگیری به وجود آورد .

مسلم بود که این در گلستان نبود که انگلستان میتواندست نفوذ خود را در راه وصول به این هدف بر روی دولت روس اعمال کند، بلکه برای این کار میبایست محل مذاکرات را به سن پترزبورگ انتقال داد . از قرار معلوم ژنرال «رتیشچف»^{۱۴} تاحدی تحت تأثیر القآت و مکر و فریب نماینده ایران و پشتیبانان انگلیسی او قرار گرفته

13- Rtichtchev

۱۴- ژنرال «رتیشچف» عهدنامه گلستان را در اکتبر سال ۱۸۱۳ تحت عنوان «فرمانده قوای قفقاز، فرمانروای آن سرزمین و نماینده رسمی روسیه» با دولت ایران منعقد نمود . در سال ۱۸۱۷ ژنرال یرمولوف بجان‌نشینی او به فرماندهی نیروهای قفقاز منصوب گردید .

بود زیرا در اثر تلاش‌های آنان به مقررات عهدنامه گلستان پیوست و تبصره‌ای اضافه شد که به موجب آن ژنرال «رتیشچف» تعهد میکرد که از تقاضاهای ایران که بنام پادشاه ایران در سن پترزبورگ بوسیله نماینده ایران به پیشگاه امپراتور کبیر عرضه خواهد شد پشتیبانی نماید.^{۱۵} ضمناً ممکن است اینطور تصور نمود که احتمالاً به دلیل وجود يك چنین اندیشه‌های پنهانی بود که مواد این قرارداد به طرزی که فاقد هرگونه صراحت و دقت بود نگارش یافته بود. به موجب آن ایران سلطه و فرمانروائی روسیه را بر روی خسان نشینهای شیروان، شکلی، گنجه، قره باغ و طالش به رسمیت می‌شناخت، ولی بموجب همین قرارداد مقرر بود که تحدید حدود و تعیین دقیق خط مرزی بین ایران و روسیه بوسیله هیئتهائی که برای انجام این منظور از سوی طرفین تعیین خواهد شد انجام گیرد. و این چیزی بود که میدان عمل و سیمی را برای چانه زدن، گفتگو، مذاکره و یا تقاضا و استدعا در دسترس دولت ایران قرار میداد.

تأمدت سه سال پس از امضای قرارداد هیچکس در باره معاهده گلستان سخنی نگفت. پس از تأیید طرفین و مبادله اسناد مربوطه، ایران به انتظار وقایع نشست. امپراتور در این هنگام با ارتشهای روسیه در خارج از کشور بسر میبرد، در این زمان بود که عباس میرزا با استفاده از یاری انگلیسیها به تشکیل و سرو سامان دادن به واحدهای نظامی منظم آغاز نمود. او به خود امیدواری میداد که در آینده‌ای نزدیک با کمک انگلیسیها همه ویالاقل قسمت اعظم خان نشینهائی که در اجرای مقررات عهدنامه گلستان به روسها واگذار شده است به ایران پس داده خواهد شد و این چیزی است که حیثیت و اعتبار

۱۵- این قرارداد جداگانه فقط باین منظور منعقد شد زیرا قرارداد مزبور حاوی شرط دیگری نبود.

سلسله قاجاریه را بطور اعم و از آن خود او را بطور اخص به طرز چشمگیری افزایش خواهد داد .

در هر حال با طولانی شدن مذاکرات و منجر شدن آن به نتیجه و تصمیم قطعی، عباس میرزا با حسابهایی که بر روی حمایت و پشتیبانی انگلیسها میکرد، امیدوار بود که وقت لازم را برای مبارزه با برادرانش و حتی روسیه به دست آورد و این قسمت اخیر البته در صورتی بود که مذاکرات پیش از اندازه بدرازا میکشید و یا اینکه گفتگوهای بین طرفین و تقاضاهای ایران بی نتیجه پایان می یافت . پس از تامین آمادگیهای لازم او معینا حس میکرد که آینده وی تضمین نخواهد شد مگر اینکه خان نشینهای مسلمان را که در اجرای مقررات عهدنامه اخیر به تصرف روسیه درآمده اند مجدداً به ایران بازگرداند . زیرا فقط از این طریق است که او خواهد توانست سپاسگزاری و حق شناسی ملت و نظر مساعد روحانیون مسلمان را بدست آورد .

در پایان سال ۱۸۱۵ میرزا ابوالحسن خان سفیر فوق العاده ایران در دربار روسیه به سن پترزبورگ رسید و در ۲۰ ژانویه (اول فوریه) ۱۸۱۶ یادداشتی به کنت دو «نسلرود» تسلیم کرد که حدس محتوا و مضمون آن چندان دشوار نبود. سفیر ایران در این یادداشت مدعی بود که عهدنامه گلستان که بطوری خلاصه و بطرزی مبهم و بیشکلی کلی نگاشته شده است، به او این امیدواری را ارزانی میدارد که در اینجا در سن پترزبورگ معاهده مشروح و دقیقی تنظیم و به امضاء طرفین برساند . ضمناً سفیر اظهار امیدواری میکرد که امپراطور بزرگ با بذل عنایت و کرامت خود تقاضاهای شاه ایران را پذیرفته و خان نشینهایی را که عهدنامه گلستان در اختیار روسیه قرار داده دوباره به ایران بازگرداند ایران هم به نوبه خود حاضر است که غرامت جنگ را بطور کامل به روسیه بپردازد. سفیر حتی

در پیشنهادات خود اضافه می‌کرد که اگر بازگرداندن همه‌خان نشینهای اشغالی و متصرفی بنظر دولت روسیه غیر ممکن جلوه‌گر شود ممکن است که روسیه به استرداد قسمتی از آنها رضایت دهد و دولت ایران نیز از پرداخت غرامت جنگ خودداری نخواهد کرد.^{۱۶}

سفیر انگلیس در سن پترزبورگ «لرد کتکارت» نیز به نوبه خود از جانبداری و حمایت از تقاضاهای ایران خودداری نکرد. ولی کنت «نسلرود» بالحنی قاطع و خشن مداخله او را رد کرد. نسلرود در این باره در ۲۲ مارس (۴ آوریل) ۱۸۱۶ به لرد «کتکارت» چنین مینویسد: «مشکل است که انسان بتواند دخالت يك دولت خارجی را در این موضوع که در باره آن درست بدانگونه که دولت انگلیس در شرایط مشابه عمل مینماید عمل شده است بپذیرد».

جواب او نیز بسفیر ایران مبهم و چند پهلو بود بدینمعنی که پس از آنکه ادعا نمود بغیر از خان نشین گنجه که بزور اسلحه تصرف شده است، بقیه خان نشینها تابعیت و پیروی از دولت روسیه را به طیب خاطر و برضایت و خوشنودی پذیرا شده‌اند، باطلاع سفیر ایران میرسانید که ژنرال یرمولوف از طرف اعلیحضرت امپراطور ماموریت دارد که مرزهای بین ایران و روسیه را مورد بازدید دقیق قرار داده و پس از آن گزارش جامعی بحضور امپراطور تقدیم دارد و امپراطور نیز با توجه بگزارش ژنرال مزبور و در نظر گرفتن منافع امپراطوری خویش سعی خواهد کرد که حتی المقدور موجبات خوشنودی اعلیحضرت پادشاه ایرانرا فراهم آورد.

۱۶- « ما امیدواریم که اعلیحضرت امپراطور با سخاوت و گشاده دستی که سرشت ایشان است از تحویل مجدد ایالات یادشده بالامضایقه نخواهد نمود.» (متن یادداشت مورخه ۲۰ ژانویه ۱۸۱۶ ابوالحسن خان سفیر ایران به وزیر امور خارجه کنت دونسرود)

در این هنگام یرمولوف بفرماندهی نیروهای قفقاز منصوب شده بود. امپراطور در اوامر و دستوراتیکه بوی صادر کرده بود توصیه نموده بود که از این موضوع اطمینان حاصل نماید که «آیا نمیتوان باترسیم خط مرزی جدیدی درخان نشینهای طالش و قره-باغ امتیازاتی بایران داد و در عوض آن امتیازات دیگری را از آن کشور خواستار شد؟ . امتیازاتیکه بنا بود از طرف روسها بایران و بالعکس داده شود بطور معلوم و مشخصی تعیین شده بود ولی شخص امپراطور اعتراف میکرد ایرانیها هرگز حاضر به پذیرفتن آن نخواهند شد» تردیدی نیست که بهترین راه حل برای روسیه این است که در عوض گرفتن خان نشینهای ایروان و نخجوان از ایران در عوض کلیه سرزمینهای واقع در جنوب ارس بایرانیها واگذار شود ولی با اطلاع از سرسختی و سماجتی که ایران در تسلیم این شهرها از خود نشان داده تن در دادن باین مبادله امروز بی اندازه محل تردید بوده و بعید بنظر میرسد «سپس امپراطور هدف سهل-الحصول تری را به یرمولوف ارائه میکرد و آن عبارت بود از تأسیس نمایندگیهای بازرگانی در انزلی و استرآباد بدانگونه که امپراطور یس کاترین دوم در دستورات خود به کنت «زوبوف»^{۱۷} اساس و اصول آنرا طرح ریزی کرده بود» اگر شما بتوانید این طرح را بموقع اجرا گذاشته و آنرا ماهرانه پیاده کنید بدون تردید برای بازرگانی مادرزمینه پوست قره کل نهایت درجه سودمند واقع خواهد شد.^{۱۸}

بعدها ثابت شد که عملی ساختن این آرزوهای امپراطور پیش از همه چیز بمیل و خواست عباس میرزای مقتدر بستگی داشت که

17- Zbov

۱۸- عین دستورات صادره مورخه ۲۹ ژوئیه ۱۸۱۶ امپراطور به یرمولوف (مدرك گردآوری شده بودجه کمیسیون جغرافیای باستانی قفقاز جلد ششم ، قسمت دوم صفحه ۱۲۴) .

پیش درآمد روابط او با یرمولوف از همان ابتدای ماموریت وی در ایران با دشمنی آشکاری آغاز شد .

دولت روسیه بموجب مقررات عهدنامه گلستان متعهد شده بود که ولایتعهدی هریک از پسران فتحعلیشاه را که خود وی باین سمت انتخاب کند برسمیت بشناسد . بالتلیجه بموجب همین معاهده ژنرال «رتیشچف» از دادن عنوان ولایتعهد و وارث تاج و تخت سلطنت به عباس میرزا هرگز کوتاهی نکرده بود . در دستوراتیکه در تاریخ ۲۹ ژوئیه (۱۰ اوت) ۱۸۱۶ امپراطور به یرمولوف صادر کرده در این باره چنین مینگارد «اگر شما تشخیص بدهید که باشناسائی رسمی عنوان ولایتعهد در باره عباس میرزا عملاً تضمینی در کمک باو برای دستیابی بتاج و تخت سلطنت بعهده نمیگیریم در اینصورت من دلیلی نمی بینم که ما امروز از دادن این عنوان باو امساک و مضایقه کنیم .»^{۱۹}

واضح است که در این مورد امپراطور آشکارا از روش انگلستان پیروی میکرد که از درگیر نمودن اعضای خود بمنظور کمک به عباس میرزا برای پشتیبانی از حق وراثت انحصاری وی در رسیدن بمقام سلطنت قویاً خودداری میکرد با اینکه دولت مزبور عنوان ولایتعهدی عباس میرزا را برسمیت شناخته بود .

آنچه که مسلم است این است که عباس میرزا خواه بدلیل خود پسندی و غرور بیمعنی و خواه به انگیزه مهم تر جلوه دادن خود در انظار مردم ، تمام هم و غم و تلاشهای خود را در راه

۱۹- اساس مستدعیات عباس میرزا بر مبنای فصل چهارم عهدنامه گلستان استوار بود که متن آن از این قرار است : «کمک کردن بدون تردید و تامل بهریک از فرزندان همسایه نامدارش که بموجب حق وراثت برای جانشینی اورنگ شاهنشاهی ایران تعیین شده باشد» .

شناسائی حق وراثت و ولیعهدی خود از طرف دولتهای خارجی بکار میبرد .

با وجود این یرمولوف از طهران گزارش میدادکه ، در تبریز از هیچگونه سعی و تلاشی در راه قبولاندن شناسائی رسمی عباس میرزا بعنوان ولیعهد قانونی از ناحیه من فروگذار نکرده‌اند ، با وجود اینکه نحوه عمل و طرز برخورد من با این مسئله دقیقاً در دستورالعملهایی بعنوان من صادر شده صریح و روشن است معیناً من دلیلی نمی‌بینم که اقدامی در این راه بعمل آورم و باین شناسائی رسمی تن در دهم زیرا يك چنین جانبداری عملاً هیچ نوع سود و امتیازی را به ما ارزانی نمیدارد چون این فقط شخص شاه است که میتواند در این راه قدم عملی بردارد .

افزون بر آن اینکه من در سرتاپای وجود عباس میرزا نه تنها کمترین حسن نیت و آمادگی لازم و نظر مساعد را برای رعایت منافع مانمی‌بینم بلکه برعکس تشخیص میدهم که او از اینکه ایالاتی را که شاه با شدت و حرارتی هرچه تمامتر بازگشت آنها را از ما مطالبه و تقاضا میکند هنوز هم در تحت سلطه ما می‌بیند بشدت ناراضی است و این ناخوشنودی خود را بزحمت قادر است که از افکار همگان پنهان دارد . و دلیل این عدم رضایت هم این است که بازگرداندن این ایالات بویژه بهنگامیکه يك مبارزه بی‌امان و اجتناب‌ناپذیر بین عباس میرزا و برادر بزرگترش برای دستیابی بمقام ولایتعهدی و حق وراثت تاج و تخت در جریان است حیثیت و اعتبار او را بنحو فوق‌العاده‌ای در انظار عموم بالا خواهد برد .^{۲۰}

۲۰- گزارش مورخه اکتبر ۱۸۱۷ ژنرال یرمولوف به کنت دونسلرود (مدارک گردآوری شده بوسیله کمیسیون جغرافیای باستانی جلد ششم بخش دوم برگه ۱۷۸) .

یرمولوف پس از بازرسی از مرزهای ما مآلاً باین نتیجه رسید که دادن هر نوع امتیازی بایران غیر ممکن است. چشمگیرترین نتیجه‌ایکه از سفارت او در طهران بدست آمد این بود که فتحعلیشاه به الزامات معاهده گلستان مبنی بر تسلیم خان نشین‌ها بروسیه گردن نهاد و برای همیشه از بازگشت آنها بکشورش چشم پوشید. ولی اجرای مقررات و مواد این عهدنامه را بعهده ولیعهدش عباس میرزا محول نمود باین بهانه که این اوست که با برخورداری از عنوان فرمانروائی ایالات مرزی باید درباره تحدید حدود و تعیین خط مرزی و تحویل تحول اسیران و فراریان روسی و ببرقراری کنسولگری روس در نقاط مختلف اقدام نماید.

بنابراین عباس میرزائیکه از روسیه واگذاری مجدد خان نشینها را بدست نیاورده بود و از طرف دیگر حق وراثت اوبتاج و تخت سلطنت از طرف یرمولوف برسमित شناخته نشد^{۲۱}، خود را بطور کامل و دربست در اختیار انگلیسیها گذاشت. او خود را برای مقابله با حوادث آماده کرد و طولی نکشید که یرمولوف هم از نتایج جدی و پر اهمیتی که در اثر تلاشهای شبانه‌روزی شاهزاده ایرانی نصیب وی شده بود آگاهی یافت.

او در این باره چنین مینویسد:

«پسر دوم شاه، عباس میرزا^{۲۲} که بمقام ولایتعهد برگزیده شده است باموفقیت کامل به کمک انگلیسیها اصلاحات دامنه‌دار و

۲۱- عباس میرزا در سال ۱۸۱۹ بوسیله يك تبادل نظر مستقیم بین دولتین روس و ایران و علیرغم عقیده یرمولوف رسماً بسمت ولیعهد ایران شناخته شد (کمیسون جغرافیای باستانی جلد ششم صفحه ۲۱۴).

۲۲- خود یرمولوف هم باین اشتباه خود پی برده است. عباس میرزا در واقع سومین پسر فتحعلیشاه بوده است.

چشمگیری را در کلیه شئون مملکت بعمل می‌آورد. او واحد های نظامی منظم را بر اساس پایه‌های استوار سازمان می‌دهد. توپخانه در وضع بسیار رضایت بخشی است و تعداد آن سریعاً افزایش می‌یابد. یک کارخانه ذوب فلزات که از هر لحاظ قابل ملاحظه است وجود دارد و یک کارخانه اسلحه سازی دیگر شب و روز کار میکند و انبارها و مخازن و زرادخانه های ایران را البریز می‌سازد، قلعه‌ها و دژهای مستحکم را همانند نمونه های اروپائی آنها می‌سازند، از معادن بهره برداری میکنند و مقدار زیادی مس، سرب و آهن بدست می‌آورند. دست و پای عباس میرزا تا حدی در اثر خست و لثامت پدرش که پول بسیار کمی در اختیار وی می‌گذارد بسته است، ولی او با صرفه جوئی و قناعت در زندگی خصوصی خود قسمت اعظم درآمد خود را به نگهداری عده‌ها و سازمانهای نظامی اختصاص داده است» به موجب همین گواهی شخص یرمولوف، عباس میرزا در همین موقع سی گردان آماده به کار راکه هر کدام آنها از هزار نفر تشکیل میشد فراهم کرده بود، هر یک از این گردانها دارای یکصد اراده توپ صحرائی بود. یرمولوف در همین گزارش خود چنین اضافه میکند:

«اصلاحات در همه شئون بسرعت ادامه دارد و ایران بزودی دارای پیاده نظامی خواهد بود که به راحتی میتواند آنرا در میان بهترین پیاده نظامهای ارتشهای اروپائی طبقه بندی نمود.»

شکی نیست این فعالیتها یرمولوف را به طرح ریزی نقشه های شومی بر علیه عباس میرزا برانگیخت. و با این که این طرح سری بطور مخفیانه به آگاهی کنت دونسلرود وزیر امور خارجه روسیه رسید، ولی ممکن است که عباس میرزا اگر هم از همه آن اطلاع نیافت لااقل از بخشی از آن آگاه شده باشد.

یرمولوف به هنگام عهده‌داری مقام سفارت روس در تهران با پسر بزرگ فتحعلیشاه شاهزاده محمدعلی میرزا رابطه برقرار کرده و با وی طرح دوستی ریخته بود. او با استفاده از کینه‌ای که محمد علی میرزا نسبت به ولیعهد در دل خود انباشته بود به وی وعده داد که در صورت فوت فتحعلیشاه او در مبارزه با عباس میرزا میتواند بر روی کمک و پشتیبانی امپراطوری روسیه حساب کند. معیناً او محمد علی میرزا را وادار کرد که انقیاد و اطاعتی ظاهری را نسبت به پدر و حتی برادر خود رعایت کند و ضمناً روابط پنهانی خود را با وی ادامه دهد.

در این باره یرمولوف چنین مینگارد :

«من وعده دادم که او را در جریان موقعیتهای مناسبی که برای کمک به وی در اختیار من قرار خواهد گرفت بگذارم. و برای این منظور، باتوافق یکدیگر علامتی قراردادی بین خود تعیین کردیم که به کمک این رمز بتوانیم نامه های همدیگر را بشناسیم، زیرا طبق قراردادی که باهم گذاشتیم به منظور حفظ جان محمد علی میرزا و بسیاری دیگر، میبایست در برنامه های خود از ذکر اسامی خاص قویاً خودداری کنیم.»

خطوط اصلی نقشه عملیات آینده یرمولوف عبارت از این بود که پس از مرگ فتحعلیشاه او تصمیم داشت که ایالت ایروان را به اشغال ارتش روس درآورد تا بدینوسیله قسمت اعظم نیروهای عباس میرزا را بدان سوی بکشد و بالنتیجه با قرار دادن وقت و فرصت کافی در اختیار برادر بزرگترش امکان بالارفتن از تخت سلطنت را در دسترس او قرار دهد.

عباس میرزا که به مراتب بیش از برادرش پول و قدرت در اختیار داشت و بعلاوه بوسیله عمال و جاسوسان خود جزئیات

اعمال محمد علی میرزا را از نزدیک زیر نظر گرفته بود از وجود این روابط پنهانی که بین برادرش و یرمولوف برقرار شده بود آگاهی یافت . این آگاهی تا حدی بیان کننده این نکته است که چرا پس از آنکه یرمولوف در سال ۱۸۱۷ از ایران به وطن خود بازگشت دشمنی عباس میرزا را نسبت به روسیه و شك و تردید و عدم اعتقاد خود را درباره صادقانه بودن ادعاهای صلح خواهانه ایران ، با ایمان و اعتقادی کامل طی نامه‌ای به مقامات مسئول روسیه گزارش داد .

بره‌سایبانه متره لبخه لم

چندی بعد در ماه ژانویه به هنگام ترك گفتن تفلیس به مقصد تهران در نامه‌ای خطاب به كنت دونسلرود چنین مینگارد :

« اطلاعاتیکه از گوشه و کنار بدست من میرسد همگی دلالت بر این دارند که ایران در تلاش ایجاد ارتش نیرومندی است ، ضمن اینکه دژها بسرعت تعمیر و آماده به کار میشوند . پسر محبوب شاه و بزرگ مرد احتمالی ، عباس میرزا که مانند همه ایرانیها شخص تودار و مرموزی است بیش از اندازه به دوستی و فداکاری نسبت به ما تظاهر میکند و به بهانه ابلاغ تبریکات و شادباشهای خود نسبت به ورود من به قفقاز عمال و جاسوسان خود را به منظور پی بردن به اینکه آیا ما هم بنوبه خود ، خود را برای جنگ آماده میکنیم یا خیر؟ ، از همه طرف بسرزمین ما سرازیر کرده است . آقای كنت در این صورت وضع من بیش از پیش دشوار خواهد بود ، تردیدی نیست که امروز و فردا کردن آنها درباره شروع مذاکرات دلیلی جز این ندارد که آنها میخواهند به این وسیله وقت و فرصت لازم را برای تمرکز دادن نیروهای خود در مرزهای ما بدست آورند . »

رفتار صلحجویانه فتحعلیشاه تا حدی موجبات اطمینان خاطر

و رفع نگرانی یرمولوف را فراهم می‌آورد ولی در عوض در بازگشت از طهران و به هنگام اقامت در تبریز روابط وی با عباس میرزا وضع و شکل دشمنی آشکاری را بخودگرفت و خصومت بین‌آندو را بیش‌از پیش علنی و برملا نمود. در آن هنگام بود که یرمولوف در گزارشی که به امپراطور نوشت چنین اظهار نظر میکند: «دفاع از مرزهای ما مستلزم هزینه کردن مبالغ گزافی است. هزینه هائی که بدون تردید تحمل آنها باین آسانی امکان پذیر نخواهد بود».

ولی مضمون و محتوای پاسخ‌هائیکه او در اینمورد از سن پترسبورگ دریافت میکرد کاملاً درجهت عکس برآوردها و خواسته‌های او بود. کنت دونسلرود به او ابلاغ میکردکه برقراری روابط مخفی بین او و محمد علی میرزا به هیچوجه مورد تأیید امپراطور نیست و رسماً به او تذکر میدادکه از هرگونه طرح‌ریزی بیموقع و پیش‌رس خودداری نموده و صرفاً با بذل حسن‌نیت از طریق صلح خواهی و خدمتگذاری و نشان دادن صداقت و یکرنگی به ایرانیها باگسترش نفوذ انگلیس مبارزه کند و ارزش‌مزایائی را که ایرانیها میتوانند از دوستی با روسیه بدست آورند بآنان تفهیم نماید.

کنت دونسلرود در دستورالعملی که در این زمینه به یرمولوف فرستاده چنین تصریح میکند:

«بیان طرز تفکر ما در این زمینه به ساده‌ترین وجه ممکنه از اینقرار است که ما میخواهیم شاه را به برداشتن گام‌هائی عملی در جهت منافع ما و ایران و بعمل آوردن اقداماتی که حاوی مزایای بیشماری برای حفظ روابط حسنه متقابل بین طرفین است آماده سازیم و اگر در این راه موفق نشویم بدون شتابزدگی و دست‌زدن

به اقدامات حاد از عامل زمان کمک گرفته و بگذاریم که زمان موقعیتهای مناسب را بدون اینکه ما به هیچ بهانه‌ای در ایجاد آنها دست‌اندرکار باشیم و یا کمترین اقدام عملی را در این باره به عمل آوریم بدون مداخله ما در اختیارمان قرار دهد .

علاوه بر این کنت دونسلرود بدگمانی یرمولوف (در مورد فعالیت‌های مشترک سیاسی و نظامی انگلیسیها و عباس میرزا) را مورد اعتراض شدید خود قرار داده و در این باره چنین مینگارد : « با توجه به اینکه دامنه و گسترشی که باین فعالیت‌ها داده شده در حال حاضر ضرورت عملی انجام شده را بخود گرفته است بنابراین ما باید به جلوگیری و مقابله با آن در زمینه‌هایی که از چهارچوب اقدامات و توصیه‌های دوستانه تجاوز نکند اکتفا کنیم و در مورد نیت باطنی خود مبنی برگسترش دامنه تصرفات خود به ضرر ایران ایجاد سوءظن ننموده و بدست احدی برگه ندهیم . کنت دونسلرود با توسل به اینگونه استدلالها اظهار امیدواری میکرد که ایران سرگرم سروسامان دادن به اوضاع خود چه در زمینه نظامی و چه در زمینه‌های دیگر اقتصادی و داخلی است، از خدماتیکه تمدن ما در این راه در اختیار او قرار خواهد داد سپاسگزار و حق شناس خواهد بود و بالنتیجه بصورت یکی از دوستان و متحدین وفادار روسیه تغییر شکل خواهد داد .

یرمولوف باین دستورالعمل‌های توأم با حسن نیت کامل ولی نه بحد لازم و کافی دقیق این چنین پاسخ میدهد :

« بادرك این حقیقت که نظرات و عقاید من درباره محمدعلی میرزا پسر ارشد شاه ایران تا چه حد با خط‌مشی سیاسی که اعلیحضرت امپراطور آنرا با عظمت روح و بلند نظری انکار ناپذیر خویش ترسیم و پایه‌گذاری فرموده‌اند مغایرت دارد لذا از این ببعد من

هیچگونه اقدامی درمورد اصرار در اثبات حقانیت، طرز تفکر و عقاید خود بعمل نیاورده و حتی نظراتی را که با چنین عقیده‌ای مشابه و همانند باشد پیشنهاد نخواهم کرد.»

ولی یرمولوف در عین حال با قاطعیتی هر چه تمامتر استدلالهای کنت دونسلرود را رد میکرد و در این باره چنین میگفت:

«دامنه نفوذ انگلیسیها در ایران بیش از پیش گسترش خواهد یافت زیرا پایه و اساس این نفوذ نه تنها بر روی عباس میرزا بلکه بر روی تمام وزیران شاه که زر خرید انگلستانند بنا شده است.»

یرمولوف ضمناً مدعی بود که عباس میرزا در زمینه پیشرفت و متمدن سازی کشور فعالیتی ندارد بلکه تمام سعی و تلاش او به ایجاد عده‌های منظم نظامی آنها فقط و فقط به منظور دست یابی وی به تاج و تخت سلطنت مصروف میگردد.

یرمولوف در نامه خود چنین می‌افزاید:

«عباس میرزا امیدوار است که از طریق تسخیر مجدد ایالات متصرفی روسیه، فراخوانی خود را برای احراز تخت و تاج سلطنت و همچنین نقض علنی و غیر موجه حقوق قانونی و مقدس کسی را که برای دست یابی به اورنگ شاهی بروی تقدم کامل دارد در نظر مردم موجه قلمداد کند.»

بنابراین برای او جزا انتخاب یکی از این دو وسیله راه دیگری باقی نمیماند. یا اینکه باید به کمک زور و زور انگلیس و از طریق ایجاد یک ارتش منظم و بالاخره تسخیر مجدد ایالات از دست رفته انتظار مردم کشور خود را برآورده کند و یا اینکه خود را علیرغم میل باطنی ملت ناراضی خویش بطور در بست در تحت اراده وزیر چتر حمایت قدرت دولت روس قرار دهد. من بخود اجازه میدهم که این واقعیت آشکار را پیش بینی کنم که او مسلماً راه حل یکم را انتخاب

خواهد کرد زیرا در غیر این صورت او در نظر ملت خویش اولین و بزرگترین امتیاز خود را که کینه و دشمنی با ما است از دست خواهد داد.»
 یرمولوف چون میدانست که این نتیجه گیری او بهیچوجه با عقاید امپراطور و نسلرود مطابقت ندارد اضافه می کرد که «آرزو دارد که در این برآورد و پیش بینی خود دچار اشتباه شده باشد ولی در هر حال وظیفه او اطاعت مطلق از اوامر و اراده سنیه اعلیحضرت امپراطور اوست و این انقیاد و اطاعت چیزی است که گردن نهادن بر آن هرگز برای هیچکس از اتباع فداکار و جان نثار امپراطور توأم بادشواری نخواهد بود.»

علاوه بر اینکه به این گزارش هیچگونه پاسخ مساعدی از دربار سن پترزبورگ داده نشد بلکه از آن بیعده راه و روشی کاملاً صلحجویانه از طرف دولت روس نسبت به روابط ما با انگلیسیها و همچنین با عباس میرزا اتخاذ گردید، روابطی که بر پایه این عقیده استوار بود که در پیش گرفتن راه و رسم آشتی و دادن اندر زهای عاقلانه هنوز هم توانائی آنها دارند که نفوذ روزافزونی را در ایران در دسترس مقرر دهند.

اولین مجری این اوامر امپراطوری یعنی ژنرال یرمولوف نه تنها اوضاع و احوال را از این زاویه مورد بررسی قرار نمیداد بلکه برعکس عقیده مند بود که برای او گام برداشتن در چهارچوب انتظارات و دستورات صادره از سن پترزبورگ عملاً غیر ممکن خواهد بود و حتی در این باره هم کاملاً محل شك و تردید وجود دارد که او در اجرای دستورات صادره روابط خود را بطور کامل و مطلق با محمد علی میرزا قطع کرده باشد و برای تأیید این تردید ماجرائی وجود دارد که در اکتبر ۱۸۲۱ اتفاق افتاده است.

واقعه از این قرار است که شخص ناشناسی بنام «کیفالا»^{۲۳} (که)

احتمالا بایدارمنی باشد) روزی به دیدار کنت دونسلرود رفت و خود را عامل و نماینده فرزند ارشد شاه ایران معرفی نمود. مقصود نهائی مسافرت او این بود که بتواند در صورت فوت فتحعلیشاه پشتیبانی و دخالت دولت روس را به نفع سلطنت محمدعلی میرزا در مقابل برادرش عباس میرزا و ولیعهد رسمی و اعلام شده ایران تأمین و مسجل نماید. کنت دونسلرود ضمن خودداری از پذیرفتن و مذاکره با «کیفالا» او را از طریق گرجستان روانه ایران نمود و در این باره ضمن نامه‌ای خطاب به یرمولوف چنین نگاشت :

«شما به هنگام آخرین اقامت خود در سن پترزبورگ به این نکته کاملاً آگاهی یافته‌اید که روابط و مذاکراتی از این قبیل تا چه حد در جهت عکس منویات اعلیحضرت امپراطور و برخلاف اصولی که معظم له بدان معتقدند قرار دارند».

محمدعلی میرزا در ماه ژانویه ۱۸۲۲ درگذشت ولی برای فتحعلیشاه باز هم فرزندی ارشدتر از عباس میرزا بنام محمدولی میرزا باقی ماند که این شاهزاده اخیر در نظر یرمولوف عنصری بدرد نخور که عدمش به از وجود بود جلوه گر میشد بطوریکه بی اعتباری و بی عرضگی وی هیچ نوع خطری را متوجه عباس میرزا نمیساخت. معهدا با فوت محمد علی میرزا نگرانی عباس میرزا بکلی مرتفع نشد زیرا در پشت سر این برادر نالایق انبوه برادران دیگر او و دارودسته و هواداران بیشمار آنها قرار داشت.

اختلاف نظر و نفرت متقابل بین عباس میرزا و یرمولوف تا آغاز جنگ تازه ادامه یافت و ما در این کتاب نمیخواهیم که دگرگونیهای این روابط را قدم بقدم دنبال کنیم زیرا به هنگامیکه لزوم آغاز یک جنگ و مقدمات بروز آن احساس میشود بدست آوردن دلائل و علل نارضایتیها کار مشکلی نیست، ضمن اینکه بدلیل عدم دقت و صراحت مواد عهدنامه گلستان درباره خطوط مرزی بین دو دولت

دلیل تراشی در این مورد احتیاج به دقت و تفکر نداشت و عمل بسیار ساده‌ای بود .

یرمولوف اصرار داشت که عمل تحدید حدود و تعیین خطوط مرزی بر اساس وضع موجود انجام گیرد. به عبارت دیگر او به واگذاری ذره‌ای از خاک ایالاتی که اخیراً به تصرف روسیه درآمده بود تن در نمیداد . برعکس عباس میرزا با استدلال و خواهش و تمنا نسبت به واگذاری تمام ویلاقل قسمتی از اراضی مزبور دقیقه‌ای فرو گذار نمیکرد و نتیجه این دو طرز فکر متفاوت این بود که تحدید حدود قطعی به تعویق افتاده و از سالی بسال دیگر حواله میشد .

چون از این مذاکرات پایان ناپذیر سودی دستگیر عباس میرزا نمیشد این بود که او خود را برای آغاز جنگ باروسیه که برای حفظ حیثیت و اعتبار شخصی و تأمین سودهای خصوصی وی نیز ضرورت کامل داشت آماده میکرد .

یرمولوف که از اندیشه‌های پنهانی عباس میرزا آگاهی کامل داشت مدت دهسال تمام از دادن گزارشات لازم درباره قریب الوقوع بودن جنگ با ایران ذره‌ای کوتاهی نکرد . ولی در سن پترسبورگ در این باره خاموشی و سکوت عمیقی حکمفرما بود و شاید در آنجا همگان در تحت نفوذ افکار ثابت و لایتغیر کنت دونسلرود قرار داشتند و یا اینکه خاطرات پیروزیهای آسان ژنرال « کوتلیاروسکی » همه را در خواب غفلت و رخوت فرو برده بود . بهر حال آنچه که مسلم است این است که هیچکس به تقاضاهای پی در پی ژنرال یرمولوف در مورد تقویت ارتش قفقاز ترتیب اثری نمیداد .

روابط یرمولوف با سن پترسبورگ احتمالاً بچند یاد داشتی که به کنت دونسلرود میفرستاد و یا به گزارشات مستقیمی که گاهگاه به حضور امپراطور تقدیم میکرد و هم‌اکنون در آرشیو اسناد تاریخی بایگانی است محدود نمیشود و حتی در این مورد تردیدی هم

وجود ندارد که او با کنت «آراک چیف»^{۲۴} که در آن هنگام یکی از مردان نیرومند روسیه بود مکاتبه میکرده است. بدبختانه اکثر این نامه‌ها یا بکلی از بین رفته‌اند و یا اینکه پیدا کردن آنها تقریباً محال است. ولی از مدارکی که بدست ما رسیده میتوان چنین نتیجه گرفت که مسلماً یرمولوف از پشتیبانی بیدریغ «آراک چیف» برخوردار بوده.^{۲۵} ضمن اینکه بدلیلی که بر ما روشن نیست آراک چیف بدون اینکه کمترین اشاره‌ای در مورد جنگ احتمالی با ایران و لزوم تقویت و افزایش استعداد نفری نیروهای مادر قفقاز بکند تنها او را در جریان کارهای اداری کشور قرار میداده است. یک چنین اهمال و ندانم کاری از این جهت بیشتر عجیب و غیر طبیعی به نظر میرسد که وظیفه «آراک چیف» قبل از دست زدن به هر کار دیگری اداره و سروسامان دادن به ارتش روسیه بوده است و نمیتوان باور کرد که بدون کمک و همکاری عملی و پشتیبانی شخص وی یرمولوف میتواند آنچه را که برای مبارزه با عباس میرزا ضروری و اجتناب ناپذیر تشخیص میداد بدست آورد. در طی یک دوره اداری ده ساله استدلالها و تشبیهات او در باره اجتناب ناپذیر بودن جنگ با ایران جز بگوش کنت دونسلرود با گاهی کس دیگری نمیرسید و شاید ندرتاً در پاره‌ای موارد او میتواند طی گزارشی مستقیم نظرات خود را در این باره بعرض امپراطور برساند، حتی در این حالت اخیر چنین بنظر میرسد هدف

24- Araktchiev

۲۵- به مدارک توجیهی شماره ۱ مراجعه شود «عناایاتی که از مدت‌ها پیش نسبت به من روا میدارید ودقت و مراقبتی که همواره بابدل آن فعالیت‌های نظامی را دنباله گیری فرمودید» (نامه مورخه ژانویه ۱۸۱۷ یرمولوف به آراک چیف که از تفلیس نگاشته است) سپس کمی پائین تر در همین نامه ادامه میدهد:

«این از وظائف عالیجناب ولینعمت و سرور سرشار از لطف و محبت من است که از روی لطف و مرحمت راهنماییهای گرانبهائی خود را از من دریغ نفرموده با حمایت دادگرا نه و در عین حال نیرومند خود مرا پشتیبانی فرمایند.»

نهایی و نیت باطنی او این بود که با توجه دادن امپراطور به نامه‌ها و پیامهایی که او در موارد مور نظر خود به کنت دونسلرود ارسال داشته است از این طریق از امپراطور تقاضا نماید که از وزیر امور خارجه خود درباره روشن شدن موضوع مورد نظر توضیح بخواهد.^{۲۶}

کنت دونسلرود با یرمولوف هم عقیده نبود و با آگاهی کامل از بعضی از نیت او مثلاً روابط پنهانی وی با محمد علی میرزا این سوء ظن میتوانست در ضمیر باطن وی جوانه زند که او روسیه را بسوی يك جنگ با ایران میکشاند. بدون تردید چیزی در این زمینه می بایست وجود داشته باشد و سطور زیر مستخرجه از يك نامه رسمی وجود آنرا ثابت و مدلل میسازد.

وقتی که در ۳۱ مارس (۱۲ آوریل) ۱۸۲۶ سفیر جدیدی بنام «مازارویچ»^{۲۷} از دربار روسیه مأمور ایران گردید یرمولوف تقاضا کرد که این نماینده بطوری کاملاً مستقل عمل کند. او در توجیه این پیشنهاد خود چنین مینگارد:

«بدین طریق اعمال و رفتار دولت ایران بطور بیواسطه به اطلاع وزیر خواهد رسید و بنا بر این دیگر کسی را یارای آن نخواهد بود که گزارشات مرا در معرض تفسیرات و تعبیرات مفرضانه قرار دهد».

چندی بعد در گزارشی که در تاریخ ۱۲ ژوئیه (۲۴ ژوئیه) ۱۸۲۶ به امپراطور الکساندر تقدیم میکرد قریب الوقوع بودن تصادم را با ایران پیش بینی کرد و باتکیه کردن بر روی لزوم نگهداری

۲۶ - «از پیشگاه اعلیحضرت استدعا دارم که لطفاً به گزارشات اخیری که در این زمینه به کنت دونسلرود تقدیم داشته‌ام بذل توجه فرمایند» گزارش مورخه ۱۲ (۲۴) ژوئیه ۱۸۲۵ از تفلیس.

سپاه قفقاز بطور کامل و دست نخورده و تشکیل دادن يك لشکر دیگر به عنوان احتیاط یرمولوف چنین می افزاید :

«من میترسم که مرا به تهمت مسبب جنگ بودن و علت و عامل از بین بردن حالت صلح و مهیا کننده مقدمات جنگ بمنظور ارضای حس جاه طلبی خود متهم سازند. بنابراین در صورت شروع جنگ بهتر آن است که بجای من فرمانده دیگری انتخاب شود».

در پایان نامه خود او تقاضا میکرد که پس از تعویض از فرماندهی میل دارد همانند يك فرد عادی در قفقاز باقی بماند. «تا در آنجا شاهد عینی مجازاتی باشد که به پست ترین حکومتها، به مکارترین و غدارترین و بی ارزش ترین ملتها اعمال خواهد شد».^{۲۸}

احتمالا برای کنت دونسلرود اشکالی نداشت که به آگاهی امپراطور برساند که ذکر جملات بالا در نامه یرمولوف بیشتر نشان دهنده میل باطنی او به توجیه روش خویش است تا کسب اجازه برای اینکه به هنگام جنگ همانند «فردی عادی» در قفقاز باقی بماند. بعلاوه بکار بردن این قبیل جملات نمیتوانست روابط پنهانی او را با دشمنان عباس میرزا موجه قلمداد نماید. بهر حال نتیجه نهائی که از این تشبثات بدست آمد این بود که امپراطور به اظهارات یرمولوف کمترین ترتیب اثری نداد و در دستخط مورخه ۳۱ اوت (۱۲ سپتامبر) ۱۸۲۵ خود بدون اینکه کوچکترین توجهی به تقاضای یرمولوف در مورد تقویت سپاه قفقاز معطوف دارد و بدون اشاره به سرزنشها و انتقاداتی که به جاه طلبی شخصی او بر سر زبانها جاری بود بنماید در پاسخ نامه او چنین نگاشته :

۲۸- مدارک کمیسیون باستان نگاری قفقاز جلد ششم

« احتمال دارد که در مذاکره و گفتگو با وزیران شاه و عباس-میرزا ما با دشواری‌هایی روبرو شویم و ممکن است که آنها در ادعاهای خود ثابت قدم و پا بر جا باقی بمانند و در تسلیم کردن آن چیزی که ما به استناد نص صریح عهدنامه گلستان از آنها می‌خواهیم و به زعم آنها چنین توقع و انتظاری از آنها بی‌مورد بوده و حق ما نیست برای مدتی مدید سرسختی نشان دهند. معینا دشوار است که از این موضوع اینگونه نتیجه‌گیری کرد که نیت آنها از این ایستادگی تهیه مقدمات حمله قطعی بر علیه ما و تصرف مجدد ایالاتی که جزء لاینفک روسیه شده است باشد. تاکنون دولت ایران کمترین نشانه‌ای که حاکی از عدم واقع‌بینی و نابخردی باشد از خود نشان نداده است.»

امپراطور پس از اینکه عقاید خود را درباره روح صلح‌طلبی شاه که بر اساس گزارشات فرستاده‌ما به ایران و به آخرین نامه میرزا ابوالحسن خان وزیر خارجه ایران متکی است تشریح میکند چنین می‌افزاید: «مجموع این دلائل مرا وادار می‌سازد که نتوانم شاه را به داشتن قصد حمله بروسیه متهم کنم بنابراین من بر روی يك دوستی صمیمانه و صادقانه ایران و ایالات او داشتن تماس به حفظ صلح از طرف آن دولت حساب می‌کنم.»^{۲۹}

دستخط امپراطور با صدور دستور مکرر و تاکید به یرمولوف درباره مصروف داشتن تمام تلاشهای خود برای حفظ اصول صلح و آشتی پایان می‌پذیرد. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که دلیل تراشیمها و اظهار عقیده‌های یرمولوف که بر اساس ده سال اقامت و تجربه او در قفقاز پایه‌گذاری شده بود نتوانسته است هیچ نوع نفوذی بر روی کابینه امپراطوری اعمال نماید.

با وجود این چند سال پیش از آن عباس‌میرزا در مجلسی علنا

۲۹- مدارك کمیسیون باستان نگاری قفقاز جلد ششم

درباره امکان بدست آوردن پیروزی در یک جنگ احتمالی باروسیه داد سخن داده بود. زیرا عملیات و تدابیر اداری سرفرمانده قسواي ماوراء قفقاز بگونه‌ای بود که این قبیل امیدواریها را ولو اینکه عملا واهی و شگفت‌آور باشد در دل او زنده میکرد. اداره ورهبری یرمولوف پایه و اساس حکومت غیرنظامی و اتحاد و پیوستگی کامل روسیه را بامردم غنی ترین ایالات ماوراء قفقاز بنیانگذاری کرد ولی به هنگامیکه این کار مهم سازمان می‌یافت اوضاع و احوال هنوز برای گسترش آن مناسب نبود. پس از اخراج خانهای خلع‌ید شده، یرمولوف سازمان و سیستم اداری روسیه را در خان نشین‌های مرزی وارد کرد، و با آینده نگری او در راه صلاح و مصلحت نسلهای آتیه تلاش نمود. ولی ازمیان بردن افراط کاریها و زیاده رویهایی که بنظر ما اجتناب ناپذیر می‌آید و از قرن‌ها پیش در این سرزمین ریشه دوانیده بود از حیطة قدرت او خارج بود.

تبعید خانها که در عین حال نقطه پایانی بود برستمگری‌های آسیائی بهیچوجه مشکلات جدی بوجود نیاورد بلکه در عوض برقراری و گسترش سازمان و سیستم اداری روسی تاحدی باثبات، مرتب و منظم و در عین حال مبتنی بر مبانی اصول اخلاقی به سخت‌کوشی و تلاش بی‌امان نیازمند بود.

«بقیه در شماره آینده»

خانه «زکی خان»

بنائی زیبا

از سمیک معماری دوران زندیه در شیراز

نوشته

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی

پرویز ورجاوند

(استاد دانشگاه تهران - دکتر در باستانشناسی)



پرويشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي

پرتال جامع علوم انساني

خانه « زکی خان » بنائی زیبا

از

سبک معماری دوران زندیه در شیراز

در خیابان شاهپور شیراز ، مقابل بنای معروف دیوانخانه کریمخان زند، خانه بزرگی قرار دارد که نمای خارجی آن بر اثر تغییرات سالهای اخیر توجه هیچکس را بخود جلب نمی‌کند. ولی در پشت نماسازی عادی و دست کاری شده مزبور اثر جالبی قرار دارد که در نوع خود دارای ارزش بسیار است. پس از باز شدن در خانه و پائین رفتن از پله و وارد شدن به دالان کوتاه ورودی، با وجود همه لطماتی که به مجموعه مزبور وارد گردیده، خود را برابر فضائی شاد و دلچسب مییابیم که بخوبی می‌توان آنرا معرف روح شیراز، شهر صفا و آرامش و عشق و گل دانست .

صحن حیاط مشتمل بر یک محوطه وسیع مستطیل تقریباً شرقی- غربی است. در وسط حیاط و در امتداد طول آن حوض سنگی مستطیل شکلی قرار دارد که در جانب غرب آن حوض مستطیل شکل کم طول ولی پهن تری در امتداد عرض حیاط آنرا قطع میکند. در دو جانب حوض

بزرگ و در تمامی طول آن دو باغچه سرسبز با درختها و درختچه های مختلفی چون نارنج و غیره لطف خاصی به مجموعه می بخشد. این طرح، یعنی تقاطع دو حوض مستطیل شکل و وجود دو باغچه بزرگ در دو طرف حوض بزرگ تر و در طول حیاط، طرح مشخص صحن سازی و حیاط سازی دوران زندیه است که دست کم نمونه آن در ارگ کریمخانی و دیوانخانه مورد اطلاع هست. این طرح مناسبترین و در عین حال زیباترین طرحی است که میتواند در یک نگاه چشم انداز جالبی از یک پهنه به نسبت وسیع آب، به گونه آبنما و فضائی سرسبز و چشم نواز را برابر دیده ساکنان واحدهای پیرامون صحن حیاط قرار دهد، با این تفاوت که جالبترین چشم انداز در برابر نمای غربی است.

طرح کلی بنای خانه :

بنای خانه شامل سه قسمت شمالی - غربی و شرقی است و در سراسر سمت جنوب آن دیوار آجری ساده ای قرار دارد.

بنای غربی و اصلی :

بنای این قسمت از خانه در واقع واحد اصلی بنا و محل پذیرائی را تشکیل میدهد. مجموعه ساختمان مزبور، عبارتست از یک تالار یا ایوان بزرگ در وسط، دورا هرو در دو جانب آن و در هر طرف راهروها یک اطاق. در انتهای راهروهای دوگانه پلکانی قرار دارد که به طبقه بالا راه مییابد. پلکانهای مزبور به راهروئی بعرض ۱/۵ متر که در پشت تالار و در سراسر ساختمان ادامه دارد ختم میشود. ایجاد این راهروی سراسری بمنظور ایجاد ارتباط با تمامی اطاقهای طبقه دوم، ابتکار جالبی است که جا دارد مورد توجه مهندسان معمار واقع شود. در طبقه بالا در هر سوی تالار دو اطاق

قرار دارد که یکی بر روی ایوان و دیگری بر روی اطاق طبقه پائین بنا شده است. تالار بزرگ که واحد اصلی ساختمان این جبهه و مهمترین قسمت بنای منزل را تشکیل میدهد عبارتست از يك تالار مستطیل شکل شاه نشین دار. ارتفاع تالار جز در قسمت شاه نشین برابر ارتفاع دو طبقه بنا است ولی در بالای شاه نشین اطاق کوچکی قرار دارد که بایک ارسی سه لنگه به تالار ارتباط پیدا می کند در دو طرف شاه نشین دو صندوقخانه كوچك وجود دارد. زیر تالار گربه-روئی برای هواکش ایجاد کرده اند تا بنا از هر گونه رطوبتی در امان بماند. بر روی دیوارهای تالار و جرزهای آن و برخی از اطاق های طبقه پائین و بالا آثار جالبی از گچ بریهای بسرجسته بچشم میخورد. طرح عمده گچ بریها را نقش های گیاهی تشکیل میدهد که در داخل قابسازی های زیبای گچی انجام یافته است.

کار های چوبی و نقاشیهای روی چوب :

از جمله آثار جالب این مجموعه وجود درهای ارسی چوبی با شیشه های رنگی و همچنین سقفهای چوبی نقش دار آنست. از جمله درهای ارسی که هنوز در جای خود باقیست و عوض نشده است میتوان ارسی سه لنگه واقع در بالای شاه نشین تالار بزرگ و ارسی پنج لنگه میان اطاق قسمت غرب و تالار را یاد کرد که از نظر ظرافت و ریزه کاری در هنر آلت و لقط سازی و جا سازی هم آهنگ و متناسب شیشه های رنگی، از نمونه های جالب و کم نظیر این دوره بشمار میرود. در تعمیرات اخیر ارگ کریمخانی توفیق آن بدست آمد تا قسمت بالای يك ارسی مربوط بیکی از اطاقها از زیر پوشش گچ و خاک بیرون آورده شود. قطعه مزبور و آنچه که در خانه زکیخان زند وجود دارد هر دو يك شیوه کار را نشان میدهد. در مورد کارهای چوبی مربوط به سقف های کاذب و قابسازی های مربوط به آن

باید گفت که در حال حاضر سقف چوبی تالار بزرگ و اطاقهای طبقه دوم برجا مانده ولی سقف تالار بشدت لطمه دیده است. با این حال در قسمت افزاز بندی و گیلوئی سقف تالار در چند جا با چند تابلوی جالب برخورد میشود که تمامی مربوط است به طرح تك چهره و نیم تنه زنان با تزئینات و جامه خاص زمان. وجود این چند تابلو از نظر هنر نقاشی دوره زند و اوایل قاجار دارای اهمیت بسیار است. نقش و نگار سقفهای طبقه بالا و از جمله اطاقهای سمت چپ تالار عبارتست از طرح گل و بوته، نظیر يك قالی با ترنج میانی آن.

گل کاغذی :

در یکی از اطاقهای سمت راست تالار در روی جرزها جاسازی ویژه ای دیده میشود که در اصل درون آنها با گلهای کاغذی رنگی زینت مییافته و روی آنها با شیشه پوشانیده میشود است. هم اکنون تنها سه قاب تزئینی باقیمانده و شیشه بقیه را در نهایت بی ذوقی شکسته و گلهای را خارج ساخته و از بین برده اند .

نماسازی بنا :

نمای ضلع غربی حیاط در اصل مشتمل بر يك ایوان وسیع با دو ستون بلند و سرستونهایی با طرح مقرنس بود (شکل ۱) در زمانهای بعدی جلو ایوان درهای چوبی ساده ولی بی ارزشی کار گذارده اند بر فراز سر ستونها در تمامی طول ایوان صندوقه چوبی قرار دارد که هنگام آبادانی دارای نقش و نگارهایی زیبا بوده است. هنوز سه قرقره مربوط به پرده مقابل ایوان در زیر صندوقه چوبی بالای سر ستونها باقی است. بر روی جرزهای دو طرف ایوان با استفاده از طرح جالب گیاهی به شیوه تخمیر و معرق کاری، تزئینات جالب آجری و کاشی اجراء شده که سالم باقی مانده است. در دو

جانب ایوان راهروهای ورودی به بنا واقع و سقف آنها با سقف کلیل پوشش شده است، بر روی ایوانهای هر طرف يك اطاق بانمای ارسی سه لنگه و در دو جانب آنها دو اطاق دیگر در پائین و بالا هر يك با سه پنجره نمای مجموعه را تکمیل میسازد. قوس پنجره‌های مزبور در دو طرف به گونه هفت و پنج و در وسط به گونه تاج خروس یا تاجی انجام گرفته است. در داخل قوسها و یا بر روی اسپرها طرحهای جالب آجری بصورت خفته و راسته و گل جمعری اجرا شده است.

حجاری ازاره بنا :

جا دارد ضمن اشاره به تزئینات جالب این بخش از حجاری ازاره سنگی زیر ایوان هم سخن بمیان آورد. صحنه حجاری مزبور مشتمل بر پنج قسمت بشرح زیر است :

در دو طرف ازاره نقش دوشیر باغلاده که طرح صورت آنها نیم رخ است وجود دارد در برابر چهره شیرها دو قاب بانقش گیاهی نظیر قاب سازی‌های تزئینی ازاره مسجد وکیل انجام گشته است. در فاصله میان این دو قاب قسمت اصلی حجاری بانقش دوشیری که تاجی پرداز را از دو طرف بر روی دست نگهداشته‌اند دیده میشود (شکل ۲). در پشت هر يك از شیرها دو پایه قرار دارد که روی آنها شاهینی نشسته است. اطراف صحنه را بانقش‌های جالب و پرکار گیاهی به گونه‌ای هنرمندانه تزئین کرده‌اند.

مجموعه نقش مورد بحث با آنچه که بر روی ازاره زیر ایوان عمارت دیوانخانه کریمخانی اجراء شده قابل مقایسه است (شکل ۳). فرق میان این دو حجاری مربوط به صحنه وسط آنها است. در حجاری مربوط به عمارت دیوانخانه بجای نقش دوشیری که تاج را نگهداشته‌اند، صحنه نبرد رستم و اشکبوس را حجاری کرده‌اند ولی

صحنه های دیگر و از جمله نقش شیر های غلاده دار و باز های شکاری در هردو صحنه یکسان است .

نماسازی قسمت مقابل ایوان :

سراسر جانب شرقی حیاط یعنی روبروی ایوان بزرگ یا جبهه اصلی بنا ساختمان دو طبقه ای قرار دارد. یک دیوار تزئینی هم عرض ایوان مقابل قسمت میانی این بنا را فرا گرفته است (شکل ۴). این دیوار پهن و بلند سراسر پوشیده از کاشیمهای هفت رنگ و مشتمل بر سه ردیف اسپرهای متناسب و زیبا است (شکل ۵). در ردیف اول و دوم از پائین، هر ردیف سه اسپر ایجاد کرده و سپس در قسمت بالا با ترتیب سه قاب چهار گوش مجموعه را تکمیل نموده اند. نقش داخل اسپرها نظیر آنچه که در مسجد وکیل وجود دارد مشتمل بر طرحها و نگاره های گیاهی به گونه شاخ و برگ و تعداد زیادی بلبل است. ولی نقش داخل قابهای چهار گوش طرح گلدانهای بزرگ با نقش گلهای معروف به گل فرنگ را در بردارد. رنگهای عمده کاشیکاری مزبور مرکب از آبی و زرد و لاجوردی و صورتی است رویهمرفته این دیوار تزئینی به نمای اینسوی حیاط جلوه ای خاص بخشیده و برای کسانی که در ایوان مقابل می آسودند چشم اندازی بس جالب و دل انگیز بوجود می آورده است. اثر این مجموعه زیبا زمانی که نقش های آن برپهنه حوض سنگی انعکاس مییابد، دو چندان میشود.

در دوسوی دیوار تزئینی نامبرده دو پلکان پهن قرار دارد که یکی به راهروی ورودی و دیگری به طبقه دوم بنا راه مییابد. در طبقه پائین و بالا در هر طرف یک اطاق بزرگ واقع است که در نمای هر یک از آنها پنج پنجره دیده میشود. قوس طاقنماهای پنجره های طبقه پائین یک در میان بصورت هفت و پنج و تاج خروسی ولی

قوس طاقنماهای پنجره‌های بالا به‌گونه کلیل خوش تناسبی انجام گرفته است. داخل اسپر قوسهای مزبور نیز تزئینات زیبایی آجری بصورت، خفته و راسته و طرح معروف به گل جمعفری اجراء شده است. در سمت جنوب حیاط بنای يك طبقه ونیمی مرکب از تعدادی زیر زمین و يك حوضخانه در پائین و چند اطاق كوچك در بالا وجود دارد. احتمال می‌رود قسمتی از این بخش به خدمتگذاران تعلق داشته است. نمای این بخش از خانه نهایت ساده و بدون هرگونه تزئین است. باغچه سرسبزی که در تمامی طول این قسمت حیاط امتداد دارد، کم و بیش نمای این بخش را در پس شاخ و برگهای درهم درختها از نظر تازه واردان مخفی میدارد. بر رویهم فضای کلی این مجموعه دارای هم‌آهنگی و تناسب خاصی است و گذشته از آنکه واحدهای سه‌گانه اطراف صحن از نظر نقش هر کدام در نهایت استادی طرح‌ریزی شده است، مجموعه نامبرده هم با صحن دل بازو نشاط‌آور حیاط موجب راحتی و آزادی و شادی ساکنان خانه می‌شود.

درباره اینکه این خانه از بناهای دوره زندیه است یا قاجار، یعنی به زکی‌خان برادر کریمخان شهریار عادل زند تعلق دارد یا چنانکه مشهور است از آن زکی خان نوری میباشد، مناسب‌ت‌دارد به اختصار مطالبی چند بیان نماید :

نخست باید گفت در اینکه این بنا از نظر نقشه و طرح (پلان)، نماسازی، تزئینات و حجاری باتوجه به آثار شناخته شده و مشخص دوران زندیه نظیر بنای دیوانخانه، بر اساس سبک معماری همان عهد ساخته شده است جای هیچ شکی باقی نیست و هیچ پدیده‌ای در آن وجود ندارد که این نظر را مردود کند. ولی ببینیم که از نظر بافت کهن منطقه این خانه در چه بافتی قرار داشته است. منطقه وسیعی که در غرب خیابان شاهپور کنونی واقع شده در دوران زندیه

بنام محله «موردستان» نامیده می‌شده است.^۱
در زمان حمله آغامحمدخان قاجار به شیراز، به دستور ابراهیم خان کلانتر ساکنان این محل که همگی از طرفداران لطفعلیخان زند بوده‌اند به خارج از شیراز تبعید می‌شوند و محله آنها نیز ویران می‌گردد.

سالها بعد در زمان پادشاهی فتحعلیشاه قاجار، به دستور او نصراله‌خان و محمد زکی‌خان نوری و حاجی شکراله خان نوری به‌مراهی حسینعلی فرمانفرما فرزند فتحعلیشاه برای اداره امور لشکر به شیراز فرستاده می‌شوند. بزرگان خاندان نوری بعد از ورود به شیراز همراه یابستگان و اطرافیان نشان در همین محله موردستان اقامت می‌کنند و به آبادانی آنجا می‌پردازند و بناهایی چند برپا می‌سازند.^۲

۱- در صفحه ۵۳ فارس نامه ناصری تالیف حاج میرزا حسن حسینی فسائی از انتشارات کتابخانه سنائی ضمن بحث درباره محله‌های شیراز، و گفتگو درباره محله چهارم شیراز بنام محله (دربشاهزاده) از موردستان چنین یاد میکند:

«محله چهارم شیراز محله دربشاهزاده است که از زمان نواب کریمخان زند محله شیادان و محله موردستان یک محله گشته است و موردستان اکنون نام گذری از گذرهای درب شاهزاده است و این محله محدود است بمحله بازار مرغ و محله میدان شاه و محله اسحق بیگ و محله بالاگفت و باروی میانه شمال و مشرق شیراز و شماره خانه‌های آن در سال هزار و سیصد و یک معادل هزار و ده خانه بود و مردم آن سه هزار و چهارصد و هشتاد و نه نفر مرد و پسر و چهار هزار و دو بیست و بیست و نه نفر زن و دختر بود.»

۲- در صفحه ۵۵ فارس نامه ناصری ضمن بحث درباره شخصیت‌های معروف ساکن محله موردستان درباره، آمدن خاندان نوری به شیراز و سکونت یافتن آنها در این محله چنین آمده است:

«... و از اجله اعیان و امراء این محله است سلسله جلیله نوریه اصل این سلسله از قصبه بلده که قصبه هیجده محال نورمازندران است و مقرب الخاقان معتمد السلطان آقا باباخان جد امجد این سلسله است و در خدمت خاقان سعید شاهنشاه شهید طاب‌نراه باعتباری لایق‌گذران کرده محل وثوق و اعتماد شد مورد عنایتها گردید و او را چندین نفر پسر بوده از معارف آنها که خود با اولاد

آنها علاقهٔ درفارس داشته اند سه نفر است اول، آنها است مقرب الخاقان معتمد السلطان میرزا اسداله لشکر نویس باشی ممالک محروسه ایران در اول حال بشغل غلام نویسی مفتخر بود و بعد از بروز محاسن خدمت گذاری و درست کاری به منصب جلیل لشکر نویس باشی سرافراز گردید و وجه آنکه سلسله نوریه را از اهل محله درب شاهزاده شیراز شمرده اند و اغلب آنها در دارالخلافه طهران توطن دارند آن است که در سال هزار و دو بیست و سیزده حکمرانی و فرمانروائی مملکت فارس بنواب اشرف والاحسینعلی میرزا قاجار قرار گرفت .

امنای دولت جاوید عدت با اعتماد وثوق هشتصد نفر تفنگچی جریده از هیجده محال نور انتخاب کرده امیرالامراء نصراله خان و محمدزکیخان پسران آقا باباخان و امیرالامراء حاجی شکراله خان ولدالصدق میرزا اسداله خان لشکر نویس باشی و جماعتی از بنی اعمام و عشیرت آنها که هر یک صاحب منصبی بودند در رکاب نواب معزی الیه از دارالخلافه طهران وارد شیراز شدند و بعد از دو سال توقف در شیراز اهل و عیال آن جماعت از نواحی نور مازندران به شیراز آمده در گذار **موردستان** که جزء این محله است و متصل ببارک دیوانی منزل نمودند و این موردستان در زمان سلطنت کریمخان زند طاب ثراه مسکن طایفه عبدالملکی که از ایلات کرمانشاهان و لرستان اند بود و بعد از آنکه جناب حاجی ابراهیمخان اعتمادالدوله ایلات را از شهر شیراز اخراج نمود این موردستان ویرانه گردید و این زمان جماعت نوری هر یک خانه باندازه رتبه خود ساخته اند متوطن شدند .»

با توجه به آنچه که گذشت مشاهده میگردد که جدیدترین تاریخ مربوط به بنای این خانه به اوایل دوره قاجار مربوط میشود و بدیهی است که با توجه به رونق شیراز در عهد کریمخان زند ، بناهایی که با فاصله زمانی ناچیز از آن دوران ساخته شده اند بطور کامل تحت تأثیر و شبیه آثار دوران زندیه باشند . از سوی دیگر نیز با توجه به نزدیکی این خانه با باقیمانده بافت و مجموعه های معماری دوران زندیه (ازگ کریمخانی و دیوانخانه) بنظر بعید نمیرسد که خانه موجود نیز باز مانده یکی از آثار دوران زندیه باشد که در عهد زکی خان نوری مورد تعمیر قرار گرفته است . در این زمینه میتوان دیوار کاشیکاری جنوبی خانه را از واحدهای جدید خانه بشمار آورد . زیرا با احتمال بسیار وضع و شکل قسمت مقابل ورودی خانه در زمان نخست با آنچه که امروز مشاهده میگردد متفاوت بوده است . درباره کاشیکاری دیوار جنوبی نیز با توجه به طرح و نقش آن میتوان گفت که معرف سبک کاشیکاری دوران قاجار است و با کاشیکاری دوران زندیه در برخی زمینهها فرق دارد . برویهم چه قسمتی از این بنا را باقیمانده خانه ای از دوران زندیه بدانیم و چه تمامی آنرا بنائی مربوط به آغاز عهد قاجار بپنداریم ، باید گفت که طرح کلی معرف سبک معماری دوران زندیه است و از این نظر دارای اهمیت خاص میباشد و جا دارد که نسبت به حفظ و مرمت آن اقدام شایسته انجام گیرد .



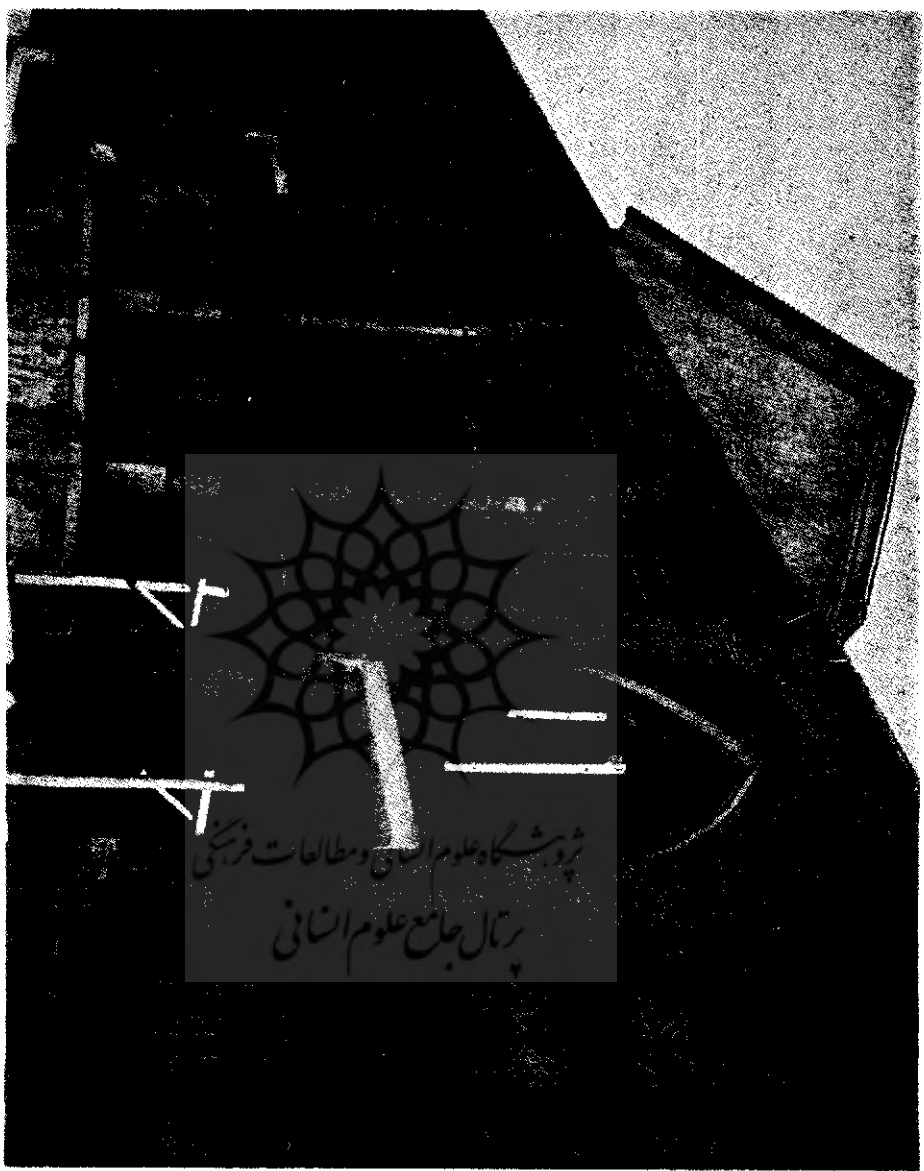
(عکس از نگارنده)

شکل ۱ - نمای اصلی بنا و حوض سنتی مقابل آن



شکل ۲

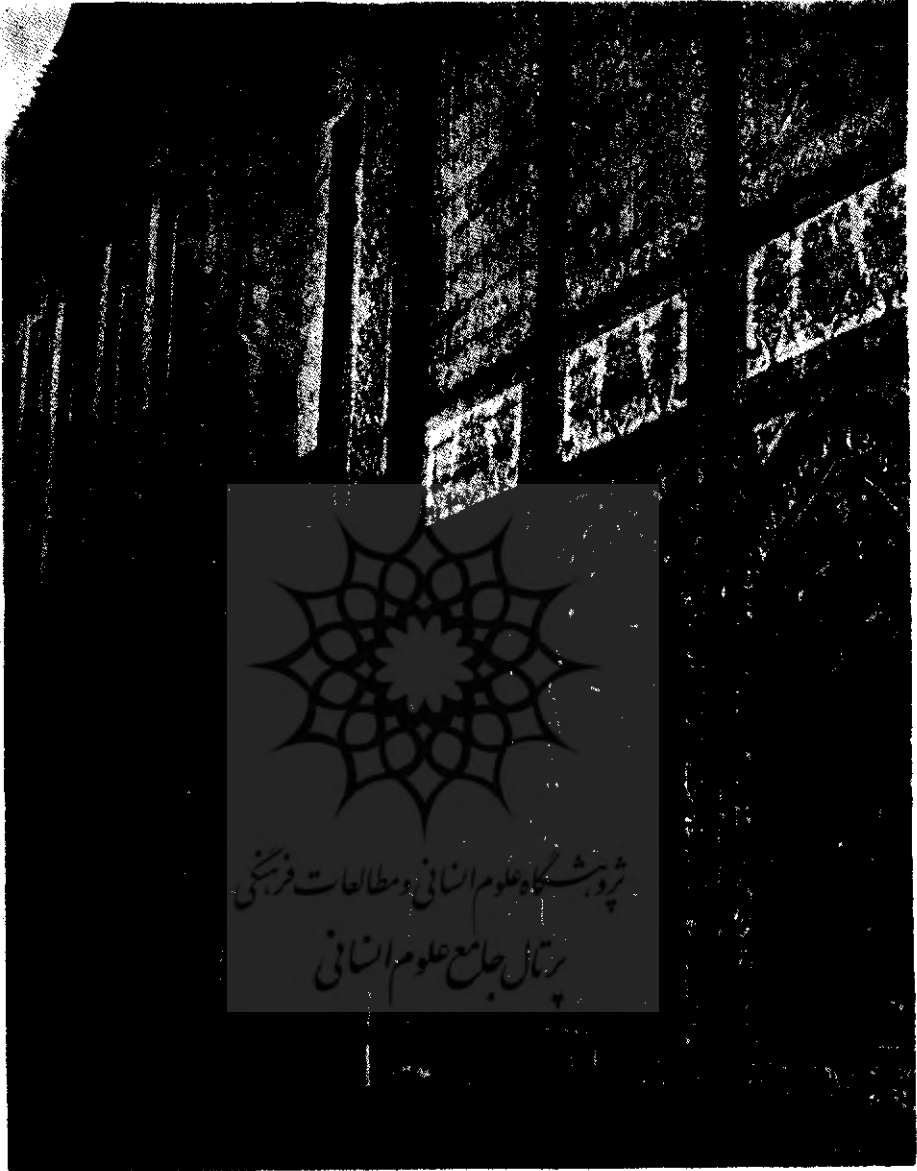
تصویر دیگری از نمای اصلی بنا - در این عکس شکل ستون‌ها ، تزئینات سقفی روی جرزهای جانبی و بالاجره حجاری‌های روی آزاره بنا بخوبی دیده میشود .
 (عکس از نگارنده)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز جامع علوم انسانی

شکل ۳

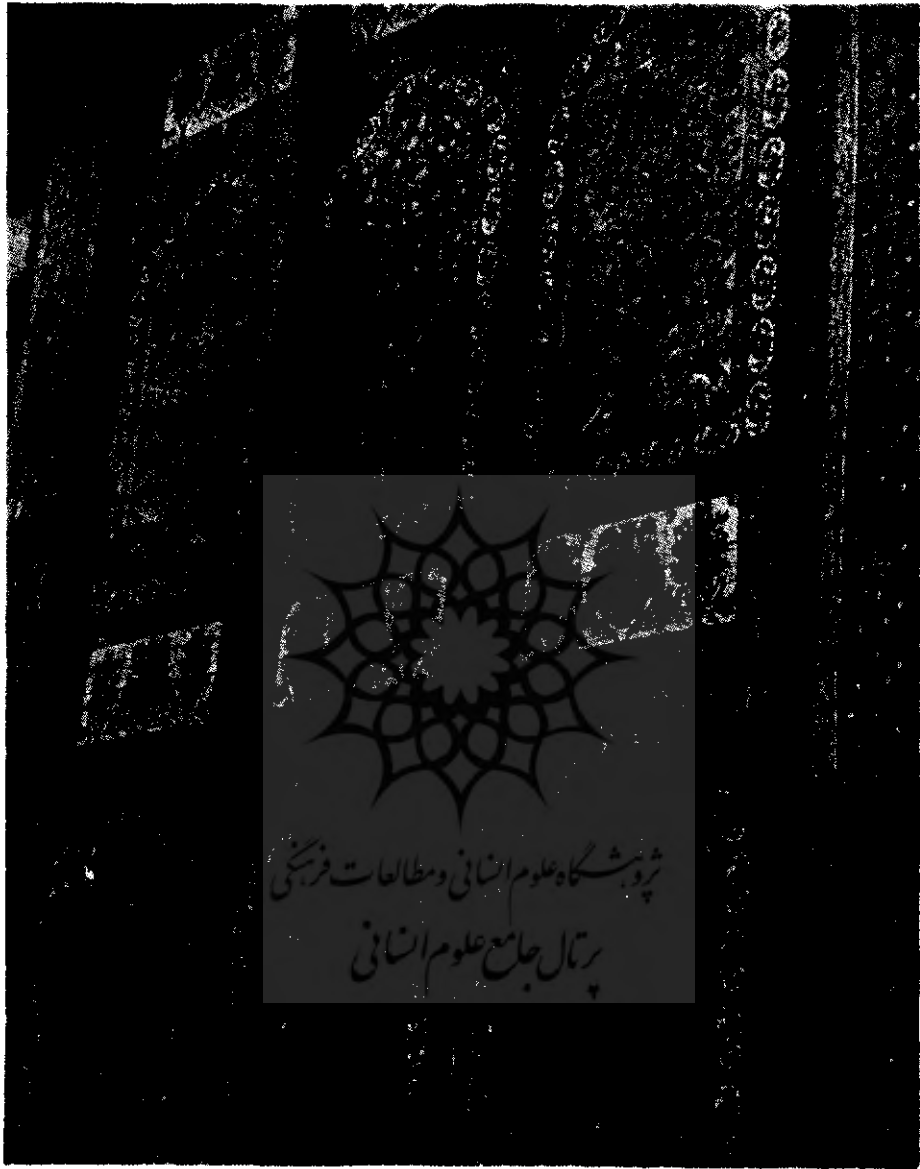
تصویری از نمای بنای چایب دیوانخانه کریمخان چقاگه ملاحظه میگرد . بنای خانه زرگینخان پانهای دیوانخانه شایسته بسیار دارد .
(عکس از نگارنده)



شکل ۴

تصویر قسمتی از نمای شرقی خانه که در برابر نمای قسمت اصلی خانه و در اینسوی حوض سنگی قرار دارد .

(عکس از نگارنده)



شکل ۵

تصویری از گاشی کاری های نمای شرقی بنا

(عکس از نگارنده)